

تقاریر

سال اول

دی ماه ۱۳۰۶

شماره پنجم

بقلم آقای تقی زاده

فقدان نقشه مستلزم فقدان بودجه

یا

فقدان بودجه ناشی از فقدان نقشه است

مملکت ایران هر وقت از فشار علاقه مندان در جلوگیری از تمدن و بیداری این مملکت کم و بیش خلاص یافته و عوایق و موانع خارجی و داخلی اندکی مرتفع شده است بواسطه استعداد ذاتی و اثری ملت ایران رو بترقی گذاشته است. موانع عمده بیداری این ملت و تمدن این مملکت در گذشته نتیجه عوامل جغرافیائی و تاریخی و عوارض دینی و در قرون اخیره علاوه بر آنها تاثیر سیاستهای خارجی نیز بوده است، فقر طبیعی مملکت از حیث منابع سهل الاستفاده مانند باران و رودخانه و دریاچه و دریا و جنگل و چمن و غیره، شدت حرارت خشک و واقع شدن سلسله کوه های بلند میان دریا و هضبه مرکزی (که قسمت بزرگی بدین جهت کوبر سوزان و بی ثمر شده)، نمکزارها و مردابهای لجنی، کثرت حشرات موزیه و مضره و امراض مهلکه در نتیجه این عوامل، طول حکمرانی استبداد مطلق در این سرزمین و سلب خیلی از صفات مردانگی و سر بلندی از ملت در نتیجه آن، عدم ثبات طولانی در اوضاع و فقدان یک حکومت مستقر و مستمر قادر عادل یانیمه عادل و یاقابل تحمل در مدتی معتد به از تاریخ و محرومی از استقرار امن در اکناف مملکت و امکان افتادن مردم مملکت بشغل و کشت و کار در نتیجه

آن (۱)، تاخت و تازهای پی در پی ملل بیگانه از چپ و راست و استیلاها و ایلغارها و کشتارها و جنگهای خارجی و داخلی و مخصوصاً استیلای اترک و مغول و کشمکشهای خونین داخلی امرا و سلاطین بومی بر سر تاج و تخت و بالاخص اغتشاشات و هرج و مرج ممتد بدون حکومت مستقر در قسمتی از قرون اخیر، دور افتادن این مملکت از نفوذ تمدن یونانی و افتادن آن در خط دیگری و تسلط عجیب خرافات و تعصبات ضد تمدن و ترقی و تعمیم اصول تقیه برای همه عقاید و تاثیر تمکن این عادت در سرشت ملت در فقدان شهامت و رسوخ و ثبات عقیده و حریت ضمیر و صداقت و شجاعت اخلاقی و رخت بر بستن علوم عقلیه پس از استیلای مغول و افراط تعصب قشری ایام صفویه بر ضد هر چه از علمای سلف و حکماء و متکلمین غیر شیعه (که اکثریت عظیم علماء و حکمای اسلام بودند) یادگار مانده بود و افتادن طبقه دانایان قوم در خط اخباری صرف یا مباحث الفاظ اصولی و قشری بیمزه و یادرویشی خواب و خیال و عاری از فلسفه و جفر و رمل و اعداد و توسل با ثبات مبانی و اصول مذهب خود از این طریق کشفی و اشراقی و ترک دلیل عقلی و برهان فلسفی و مخصوصاً رد مطلق هر نوع از معرفت و کمالات و اختراعات و اصلاحات و وسائل ترقیات بشری علمی و اجتماعی و سیاسی و ذوقی که از ملل غیر مسلم آمده باشد بعنوان بدعت و تشبه بکفار و عمل شیطان و سوء تفسیر انحصار عقل به عبادت رحمن و اکتساب جنان و مستور شدن راه سرایت تمدن جدید مسیحی به ایران بهمین جهت از زمان نهضت رستاخیز (۲) ملل اروپا تا حال، انحطاط عجیب کامل و فوق العاده ذوق سلیم به ادنی درجه آن که در تاریخ عالم نظیرش کمتر است (۳) در نتیجه عوامل تاریخی قرون اخیر و

(۱) اگر در زمان هخامنشیان یا اشکانیان یا ساسانیان حکومت مستقر متمدنی بوده از اوضاع و شکل حکومت و عوامل اجتماعی آن عهد و ماهیت آنها باینقی اطلاعی نداریم علاوه بر این تمدن قدیم ایران محصول همان حکومتهای متمدن و مستمر بوده است [۲] renaissance (۳) این فقره خود یک باب وسیع است که در بیان آن کتابی توان پرداخت مخصوصاً علائق عجیب و مضحک آن هر روز در سلیقه علمی و ادبی و ذوق ما هزاران هزار دیده میشود مانند انتخاب اسامی و لغات بیمزه، وضع اصطلاحات مضحک، اقتباس آثار پست و مطرود فرنگی، ترجمه کتب بد سلیقه، اقبال عظیم خارق العاده مردم جهولیات و هجواریات و کلیات مستهجنه و شوخیهای رکیک و قبیح، انحراف مجرای قریب ذوق از زیباییهای دلکش طبیعی بخلوط کثیف و منفور، ترجیح کثافت بر نظافت در هر چیز و ازدست دادن بعضی محسنات موروثی از طرز

مخصوصاً هرج و مرج طولانی و متروکی علم و هنر و شیوع مخدرات (از تریاک و الکل) و عدم انس به نمونه های صنایع زیبا از حجاری و معماری و نقاشی دلربا و موسیقی دلکش و دوری از وسایل فرح و سرور و استیلای حزن و عادت بمصایب و هم و غم و دوری از گل و چمن و باغ و گلشن و معاشرت جنس لطیف و ممارست الحان لطیف و بزم های طرب و خاموشی خنیاگران و رامشگران و کساد بازار بلبیل و رونق جغد، شیوع استعمال تریاک در قرن اخیر، بی قیدی و بلکه سوء قصد جاهلانۀ سلاطین و روحانیین مملکت بملت خود و افتادن این جمع با خوانین و ملاکین مانند گریک و کفتار بر لاشۀ یک مشت برزگر و پیشه‌ور ناتوان و مستأصل و بیجان این ملت، ترک سلحشوری و جنگ آوری بعد از صلح ترکمانچائی و ترقی سریع ممالک فرنک و یأس اولیای امور از رسیدن بانها در قوای جنگی و باین جهت عطف نظر و منحصر داشتن هم خود بکامرانی ایام خود و مکیدن خون مردمیکه خداوند بانها ودیعه سپرده بود، دوری ایران از مراکز تمدن جدید یعنی اروپا و آمریکا و محاط بودن بممل و ممالک نیم وحشی، بدی فوق‌العاده حال برزگر و رعایای دیگر و اصول معامله مالکین و خوانین و ارباب سلطه با آنها و گذشته از همه اینها ترقی فوق‌العاده ممالک فرنگستان و عقب ماندن ایران از قافله و بزرگ شدن فاصله هر روز از ایام چهار قرن گذشته اینهمه که ذکر شد عوامل اصلی و عمده است که حالت کنونی ما محصول مرکب تأثیرات آنهاست تشریح درجه اهمیت این عوامل و تفکیک آنها که عات اصلی هستند از آنها که هم در اول و هم عات ثانوی هستند و ترتیب درجات تقدم و تأخر علل بر همدیگر خود باین است جداگانه که اینموقع مقام شرح آن نیست لکن گذشته از این عوامل جغرافیائی و تاریخی و نژادی و مذهبی و سیاسی و اقتصادی و ذوقی مخصوصاً دو سه عامل دیگر در ازمئۀ اخیر

معماری و صنایع مستظرفه و انتخاب نس البدل با ایجاد ظلمات خشن و عبارات غیر طبیعی مانند «متخصص» برای ماهر، بیک فن، استعمال قران بجای تومان و غیره که بطلان کامل ذوق را نشان میدهد و در بعضی محافل گاهی طوری تفر از حسن و میل مذاق بقبیح و امور بی‌مزه دیده میشود که واقعاً طبع جمعی پیدا شده است و مانند بیهوشی در بازار عطاران بابوی عقولت باید بحالشان آورد

بر آخرین رمق این مملکت حمله آورده و انرا بکلی از توانائی علاج گرفتاریهای خود انداخته است. انبساط استعماری دول فرنگی و توسعه دایره استیلای آنها بر ممالک مشرقی و نزدیک شدن آنها بایران و امتداد خطوط راههای بری و بحری تا پشت سرحدات ما ان دول را در حالت سیاسی ایران علاقه مند نمود و چون بیداری یا تجدید حیات سالم ایران منافی مقاصد جهانگیرانه سیاسی و اقتصادی آنها بود وسایل عظیمه که متناسب با قدرت آنها بود برای نگاهداری ایران در حال نیمه وحشی بکار بردند دولت تزاری روس در این فقره یعنی جلوگیری از هرگونه آثار ترقی مدنی در ایران بقدری مبالغه کرده بود که حتی بقول لارد کرزن برای تأسیس پستخانه جدید در ایران در سنه ۱۲۹۱ بدست مستخدمین اتریشی همه گونه اشکال تراشی و ایجاد موانع نمود و پس از آنکه پست جدید برغم مساعی دشمنانه او برقرار شد آنچه در قدرت داشت برای جلوگیری از دخول ایران در اتحاد بین المللی پستی بعمل آورد (۱) این فقره و مخصوصاً پس از انقلاب مشروطیت و از ۲۰ سال باینطرف بطور وضوح نمایان شد. عامل مهمتر از آن بسط نفوذ اقتصادی خارجه در ایران است بضرر مردم صنعتگر مملکت. از پنجاه شصت سال قبل تا حال بطور مستمر و متصاعد حوائج قدیمه و جدیده از مصنوعات بومی مرتباً بمصنوعات خارجه تبدیل میشود و این روش وحشت انگیز و بسیار خطرناک ریشه حیاتی مملکت را تهدید میکند و بیم آن میرود که اگر يك نهضت اقتصادی حقیقی و علمی بمبارزه با آن برنخیزد حتی حوائج روزانه طبیعی مردم از خوردنی و آشامیدنی هم از خارجه وارد شود و آخرین بقیه السیف پیشه وران مملکت از کفش دوز و سراج و خیاط نیز از یا دریابند نتیجه این استیلای کمرشکن اقتصادی خارجه فقر مفرط طبقه متوسط و از میان رفتن طبقه اصناف یا تجار مستقل شده و میشود و مردم مملکت را در شدیدترین حالت احتیاج و اضطراب میاندازد که تأثیر آن را در اختلال امور

سیاسی و مخصوصاً در انحطاط اخلاق بیشتر از هر عامل دیگر توان شمرد علاوه بر همه این عوامل قدیمه و جدیده انحطاط و بدبختی و دوری از تمدن و سعادت یا در نتیجه آمیزش همه آن عوامل يك انحطاط فوق العاده علمی و اخلاقی در ایران پدید آمده که نظیرش در تاریخ عالم زیاد نیست مخصوصاً در ضعف اخلاقی شاید نادرالمثل باشد بعدیکه واقعاً نزدیک است بفقدان کامل اخلاق و زوال قوه التصاقی اجتماعی (۱) و پاشیده شدن شیرازه وجود این ملت از حیث قومیت دوچار بشود

ضعف بنیه اقتصادی و جسمانی و اخلاقی و علمی و شدت روز افزون این ضعف در سه فقره اول ممکن بود کاملاً این مملکت و ملت را ماده و معنأ منقرض سازد و نه تنها به اجل طبیعی بلکه بمرک ننگ آمیزی وجود او را از صفحه جهان زایل نماید لکن در این حال که قوای داخلی در حال انحلال و تلاشی بود و باندک تکان خارجی و حمله ملل زنده و قوی این ملت از پای در میامد و خط بطلان بر لوح وجودش کشیده میشد يك معجزه آسمانی بداد او رسید اتفاقات موقتی خارج از سر حد ایران و تغییرات اوضاع سیاست بین المللی در آسیای غربی و اروپای شرقی یکی از عوامل عرضی نا توانی ما را باندازه معتد به زایل کرد فشاریکه برای خفه کردن کامل این جسم علیل و ذلیل که بیشتر از بدن ایوب به انواع آفات کونا کون مبتلا بود از خارج وارد میامد موقتاً مرتفع شد و درجه تنفس به این ملت مختنق بدست آمد که اگر زندگی و صحت و قوت او مقدراست و اگر بقیه از قوای مبقیه که لازمه حیات يك ملت است در او موجود است میتوانند از این فرصت تاریخی غیر مترقب و معجز آسای کوتاه که بر حسب قرائن ظاهری آخرین فرصت عمر اوست استفاده کنند و در نتیجه این فرصت معلوم خواهد شد که آیا درجه دخالت موانع خارجی ترقی نسبت بعوامل ذاتی و جبلتی تا چه درجه بوده است و آیا مایه اخلاقی و جسمانی و اقتصادی این ملت با همه تباهی آنها هنوز بقدری هست که بتواند این کشتی را در چند ساعتی که باد مخالف

فرو نشسته بساحل سلامت برساند

آثار اولیه ظاهری چنان وانمود میکند که امید معتقدین باستعداد موروثی و قابلیت ذاتی ملت ایران که میراثی از تمدن قدیم اوست بیجا نبوده و نوید آن میدهد که اگر خطر خارجی پیش از آنکه مملکت جانی و اصلاحات قوامی بگیرد تجدید نشود این ملت بار دیگر در صفت عالم یکی از عوامل تمدن بشری خواهد شد . واقعاً هم آثار امیدواری کم نیست و ما میتوانیم مفتخرانه ادعا کنیم که چنانکه سرهنگ استوکس انگلیسی در نطق خود در لندن (ظاهراً در انجمن ایران) در چند سال قبل گفت هر وقت که ایران از تضییقات خارجی اندکی آزاد شد فوراً دست و پای خود را جمع و قد خود را علم کرده و بخط اصلاحات و ترقی افتاده است . لکن در ملاحظه عمیق و مطالعه دقیق معلوم میشود که این امید کاملاً از شایبه خوش باوری و سرعت یقین خالی نیست . مخصوصاً وقتیکه فاصله عظیم و هولناک میان ما و ملل متمدنه و لزوم رسیدن بصف ، کمی فرصت که بدترین عوامل ضعف امید است ، ترقیات سریع ممالک دیگر و ضعف سرمایه اخلاقی و جسمانی و اقتصادی و علمی خود و کم کاری و بیحالی کارکنان و کثرت بیکاران را در نظر بگیریم بنیان امید متزلزل تر میشود و یا افق روشنی که جراید و ناطقین مجلس میخواهند بنا نمایند تاریکتر جلوه میکند

راست است و باید با کمال مسرت اقرار کرد که در این چند سال اخیر پس از تخلیه ایران از قشون روس و انگلیس مقدمات اولیه و ضروریه شروع بزندگی و تجدید حیات و افتادن در راه تمدن و ترقی برای ایران پیدا و فراهم شده است . اولین مقدمات که بمنزله تسطیح عرصه برای گذاشتن بنیان محکم ترقیات است ایجاد قشون منظم کافی و مالیه منظم است که هم وسایل پیشرفت اصلاحات را تهیه میکند و هم راه مداخلات خارجی و اسیری مالی ایران را نسبت بخارجه مسدود میسازد تاریخ بیغرضانه و خالی از تملق و رعب این مملکت بلاشک نسبت بعمال

مهم ایجاد این مقدمات ضروری حق شناسی و قدر دانی و ادای شکران خواهد کرد. انقلاب روسیه زمینه تجدید حیات ایران را تهیه و امکان تشکیل قوای نظامی و اصلاحات مالی را باین مملکت بخشید. اعلیحضرت پهلوی قشون ایران را انتظام داده و تشکیلات مرتب کنونی را برپا فرمود. میسیون مالی آمریکائی مالیه ما را نظم داده و بنیای فعلی رسانید انکار حق و خدمت هر يك از این عوامل بزرگ تاریخی کفران نعمت ملی خواهد بود که هیچ عذری توجیه آنرا کافی نخواهد بود و گناهی است که کفاره ندارد

لکن فراغت از خطرات خارجی و قشون و مالیه منظم فقط مقدمه بوده و عرصه را برای کار صاف و روان میکند و خود آنها فی حد ذاته عوامل و ارکان تمدن و ترقی نیستند و فی المثل بدان ماند که شما برای بنای کاخ بلند و باشکوهی در قطعه زمینی از کو هپایه که پر از پستی و بلندی و ريك و كلوخ و باطلاق و خار مغیلان و گیاه هرزه و تپه های بی مصرف و خاشاك و كثافت است زمین را شكافته و سنك و ريك را پاك و عرصه را از تمام موانع پرداخته و تسطیح نموده و خاك را غربال و صاف کرده سیم خار داری دور تا دور آن قطعه زمین برای جلوگیری از دزد و دغل و قطاع الطریق و حیوانات ضاره کشیده پاسبانان مسلح باطراف گذاشته اید ولی هنوز نه نقشه بنا را تهیه نموده و نه خیال مرتبی از آنچه میخواهید کرد، و نه اسباب و لوازم و مصالح و معمار و بنا برای عمارت منظور تدارك کرده اید. حالت فعلی ایران درست این مثل را ماند از گردش روزگار يك فرصت خارق العاده تاریخی پیش آمد. راهزنان گرفتار يك آنفلوآنزای (زكام تب دار) موقتی و گذرنده و سیاع ضاره در جای دیگر مشغول دریدن شکار های تازه شده اند هنر مندی عرصه را برای بنای قصر عزت و سعادت این سر زمین صاف کرده و خوشبختانه سرمایه مالی و لـو ضعیف و كوچك از خود زمین بدست آمده و راه افتاده ولی یا للاف بدبختانه کسانی که باید طرح عمارت نو بیندازند و کاخ استقلال و نجات و ترقی را برافرازند و قلاعی مشید و استوار در معابر اطراف این خانمان سعادت اخلاف بنیاد نهند مشغول اتلاف وقت عزیز و گرانها و سعی و کار خود

و پول ملت هستند.

چیزیکه امروزه برای ایران لازمست تهیه يك نقشه صحیح اساسی جامعی است برای ده پانزده سال آینده که منظور از آن بالا بردن پایه معرفت عمومی و ساختن يك ملت نوی بر روی اساسات و مبانی امروز دنیا و رسیدن بصف قافله تمدن عالم و یا اقلال رده شدن از پل صراط بقا و فنا و داخل شدن از دروازه تمدن و افتادن در شاهراه ترقی عصر ما باشد. این مسئله داشتن نقشه و کار کردن مطابق نقشه بقدری مهم و اساسی است که بدون آن حرکت ما يك سیر منحنی ییچاییچ بر انحراف و گاهی قهقرائی پر از قوسهای صعود و نزول و شبیه بحرکت آواره بی مقصد و گمراه خواهد بود که از عمر و مایه ملت اصغاف آنچه لازم رسیدن بمقصود است اتلاف خواهند کرد.

اینجانب مکرر این مسئله را به بیانات مختلف تشریح نموده ام که در حالت فعلی ما تنها اقدام بکارهای مفید بمملکت کافی نیست بلکه هزار برابر آن اهمیت این فقره بیشتر است که ما اهم را از مهم تشخیص داده و اصلاحات اساسی و حیاتی (بمعنی حقیقی این کلمه) را از اصلاحات بسیار مفید ولی درجه ثانی مقدم بداریم یعنی بقول خودمان بنشینیم و اصلاحات لازمه را پس از غور و شور لازم درجه بندی کنیم و این پول جزئی را که در دست داریم و کافی انجام صد يك همه مقاصد خوب و اصلاحات مفید برای این مملکت پهناور کم نفوس نمیشود در این فرصت بسیار کوتاه و مدت کم با مردان کار معدود و محدود صرف اصلاحات درجه دوم نکنیم و یا متناسب اهمیت آنها صرف کنیم و بقول علمای اقتصاد از مایه خود در کمترین مدت و با کمترین اشخاص حد اعلائی ثمریکه ممکن است بگیریم و محصول کافی بر داریم. این مسئله با تمام بداهت خود که در نظر اول جلوه میکند برای ارباب حل و عقد این مملکت روشن نیست چرا؟ دلیل آن اینست که وقتیکه مناقشه در میان دو چیز که یکی بطور واضح خوب و مفید و دیگری بدو مضر هست باشد مسئله زود روشن و دعوی حل میشود و مدتی ترجیح اولی بر دومی بطور مطلق میتواند دعوی

عدم لزوم آن چیز غیر مفید را کرده و بر آن حمله نماید و طرفدار کاردومی نمی‌تواند در ترجیح مضر بر مفید دلایلی ضلالت انگیز اقامه کند همچنین اگر ده مخالف در ترجیح یکی از دو کار بر دیگر مباحثه کنند که بعقیده یکی از آنان یکی از آن دو کار مفید و دیگری مضر است و بعقیده طرف کار بعکس اینست یعنی این یکی سودمند و آند دیگری بیفایده یا پر زیان است باز تشخیص نقطه بحث و حکم بحقانیت یکی از طرفین بر صاحب نظران مشکل نخواهد بود لکن بحث در ترجیح و تقدیم اهم بر مهم یعنی دو کاریکه هر دو طرف بخوبی و فایده و لزوم و محسنات آن خالصانه معتقدند و فقط درجه اهمیت آنها را مختلف میدانند همیشه محل مغالطه تواند شد و نکته باریکی است که با کمال بداهت آن در نظر اهل منطق متین و ذوق سلیم بمدعی وسیله خلط مبحث و تظاهر بصورت حق بجانب میدهد و همین جا است که از چندین سال باینطرف جدل و مغالطه بدلائل حق و براهین صحیح غلبه کرده مردم این سرزمین بدبخت را براه خطا و ضلال انداخته و از شاهراه حقیقت و رستگاری باز داشته است

این مملکت فعلا براه صواب ترقی و تمدن و نجات و سعادت حقیقی نمیآید مگر بهمت و اقدام قوای مقننه و مجریه آن که زور و زر عمومی مملکت در اختیار آنها است و چون کمتر کاری پیدا میشود که بدون صرف پول بتوان انجام داد و تبرعات خصوصی برای اصلاحات مملکتی هم هنوز در این مملکت نه رایج شده و نه چندان اهل استطاعت برای اینگونه کارها داریم پس یگانه وسیله انجام اصلاحات مملکتی و ترقیات ملی همانا وجوه عمومی خزانه مملکت است و این وجوهی که از مردم این مملکت برای صرف در احتیاجات عمومی جمع آوری میشود باید به - حوائج مملکتی تقسیم شود لکن جان کلام و نکته مطلب در کیفیت همین تقسیم است چون اصلاحاتیکه این مملکت علاوه بر احتیاجات ضروریه جاریه خود بدانها محتاج است خیلی زیاد و بلکه بنسبت دوری ما از مرحله تمدن امروزی بشمار است و هزار میلیون تومان در سال برای انجام همه مقاصد بدخواه کافی نمیآید ناچار هستیم که عایدات

سی و چند ملیونی خودمانرا برای جریان امور و گردش عراده دولت از یکطرف و انجام قسمتی از مهمترین اصلاحات لازمه از طرف دیگر تقسیم کنیم این تقسیم ممکن است بطور دلخواه یا پیش آمد یا کوتاه نظری و سیاست انفعالی و تسلیم بجزایانات و نفوذ های مختلف بکلی بدون قصد بعمل بیاید و باز ممکنست بر حسب يك مطالعه کامل و تأمل در اطراف مسائل و رویهم بر آورد کردن احتیاجات لازمه در يك یا چند سال آینده صورت پذیرد . ترتیب دوم را بودجه مبنی بر نقشه اصلاحات توان نامید در اینصورت نیز ممکنست نظر بفرود فرد اصلاحات بر حسب اهمیت فعلی آنها باشد و یا نظر محیط و عمیقی متناسب اهمیت اصلاحات چه فعلا و چه از حیث تأثیر اساسی آن در آینده ملت داشته و از روی يك فلسفه عمیق مبنی بر تجارب علماء و پیشوایان تمدن بشری ترتیب داده شده باشد . فهمیدن فواید هر اصلاحی بر هر کسی آسان است ولی درك درجه اهمیت فواید مختلفه با نظری محیط بهمۀ آنها در یکجا بغایت مشکل است و بهمین جهت اغفال در این زمینه آسان است مثلا شما اگر با یکی از ارباب عقول متوسطه روزی از اهمیت و فواید قشون و قوای امنیه و دفاعیه برای مملکت صحبت کنید .

۳۱۰

اگر شخص مفروض بحقیقت بدرجه لزوم و فواید قوای نظامی پی برده باشد با کمال بلاغت و ذوق و شور مخصوصی از هزاران فواید این قوه که حامی همه اصلاحات و بلکه حارس وجود هر آنچه مملکت دارد میباشد شرح خواهد داد و در ضمن میگوید بقفیده من باید نصف بیشتر عایدات مملکت صرف این وسیله عظمت و سرفرازی ملی کرد و همان شخص روز دیگر در ضمن مذاکره از محسنات و ضرورت طرق و شوارع مسطح و هموار و راه آهن بقدری پر شور میشود که اظهار میکند باعتقاد قطعی او باید اقلانك عایدات مملکت را صرف اینکار نمود و باز روز دیگر در مقام بیان اهمیت فلاحات و ترقی آن برای « این مملکت که جز فلاحات ثروت و محصولی فعلا ندارد » عقیده راسخ و جازم خود را اظهار میدارد براینکه سه ربح عایدات خزانه ملت را « که در واقع حاصل دسترنج

خود دهاقین است « در راه ترقی فلاحت و آسایش برزگر و ایجاد آب و وسائل آبیاری و دفع آفات نباتی و حیوانی باید خرج کرد و بکهفته دیگر يك مقاله غراء در خرابی اوضاع صحی مملکت و ابتلای ملت به امراض گوناگون و قتل عام امراض تناسلی و سل و مالاریا و آبله نوشته خطر تریاك و آفت کمی اطباء در ولایات را بیان نموده در این اوضاع « منقرض کننده نسل ایرانی که اصلاً وجود و بقای نام و نشان قوم ما را تهدید میکند » چنان بحق غلو و مبالغه میکند که بیدل دونك بودجه مملکتی در جلوگیری از امراض و مراقبت صحت مزاج اولاد ایران رأی بی محابا میدهد و پس از چند روز در خطابه که در انجمن تجار میخواند میخواهد اثبات کند که ریشه بدبختیهای ملی تماماً فقر عمومی است و عمده سبب آن تنزل تجارت و غلبه واردات بر صادرات و بیکاری مردم در نتیجه خریدن مردم حوائج خود را از خارجه و عمل نیاوردن چیزی برای فروش بخارجه میباشد و لهذا در همان جلسه حکم قطعی میدهد که اگر اولیای امور عاقل باشند باید ربع مالیات مملکتی را بمصرف تاسیس کارخانجات قند و کاغذ و استخراج نفت و زغال و تشویق و حمایت و بلکه اعانت نقدی بصاحبان کارخانهای ماشینی تخصیص بدهند. این قضیه در مورد بسط تاسیسات عدلیه و توسعه « امنیت قضائی » و تکمیل قوای نظمیه و تقویت ادارات بلدیة که مسؤل « آبادی شهرها و آبرومندی ما در مقابل سیاحین است » و کمک بصنایع مستظرفه و لزوم ساختن يك تیاتر ملی که « آینه اخلاق و مربی ذوق است » و بنای موزه در هر کدام به بیاناتی غراء و جالب تصدیق عموم خوانندگان و شنوندگان تکرار میشود و اگر شخص مفروض قدری بیشتر عمق نظر داشته باشد و باهمیت نشر علم و معرفت در مملکت نیز کما ینبغی پی برده باشد بعید نیست که در موقع دیگری هم صد دلیل حق و رد ناپذیر بر اصلی تر و اساسی تر و حیاتی تر بودن این رشته اصلاحات آورد، و در مقام شور و شوق بگوید باید نودونه درصد از مایه مالی دولت صرف معارف گردد لکن همه کس میدانند که يك نصف و سه ثلث و چهار ربع و صدی نود و نه از يك چیزی بیشتر از

تمام آن چیز و بحقیقت معادل دوست و نود درصد از يك عدد است و این احکام مختلفه ناسخ و منسوخ همه ممکن الاجرا نیست. اگر روزی کلید حل و عقد امور مملکت را بکف خود همین شخص سیاسی بدهید و قلم دست گرفته بخواهد شش ملیون لیره عایدات ایران را بحوائج جاریه و اصلاحات لازمه تقسیم کند آنوقت است که مسئله لزوم نقشه را ملتفت میشود چه بودجه آئینه نقشه مملکت داری است و در ممالک خارجه بودجه تقدیمی هر حزب سیاسی که سر کار میاید مطابق با نماینده نقشه اداری او وانعکاس عقاید او در تناسبی است که در درجات اهمیت اصلاحات و امور قائل است

بدبختانه امروز ارباب رتق و تقق امور این سر زمین هیچ نقشه مرتبی نه برای حال و نه برای آینده این ملک ندارند و خوش نیتهای آنها مانند زید مفروض مثل فوق هستند که برحسب زمان و مکان واحوال در اهمیت درجه اول هر امری که بصدفه و باقتضای قضای کور بکلهشان افتاده و پیشنهاد کرده اند و میخواهند انجام بدهند علی العمیاء مبالغه بیحدود کرده و مدعی میشوند که هیچ امری در عالم واجب تر و مفیدتر و اساسی تر و معاذالله « حیاتی تر » از امتیاز چراغ برق بروجد یابخشیدن خالصه انتقالی بگردن کلفتهائی که با پنجاه اشرفی پادشاه بچه خصلتی را گول زده و مال مملکت را برده اند نیست و در واقع مدیران امور ما بقول عوام در « که گیر » هستند. این فقدان مطلق نقشه بهترین وجهی از فقدان بودجه واضح میشود و یا در واقع فقدان بودجه مملکتی که ما در حسرت آن ماهها از غره بسلخ و سالها از فروردین تا ۲۵ اسفندار منماه (که اعلان عدم امکان ترتیب بودجه بر روی کرسی خطابه مجلس بی دلیل الصاق میشود) بسر میبریم ناشی از فقدان نقشه است

شاید در ظاهر بنظر چنان جلوه کند که مطلب مذکور در فوق توضیح واضح است لکن اگر شما در دومی مسئله بظاهر خفی دقت فرمائید ملاحظه خواهید فرمود که ساده لوحی اعضای قوه مقننه و مجریه در این باب تا چه اندازه است مجالس ملی ممالک خارجه برای هر جلسه و بلکه

چندین جلسه آینده قبل از وقت دستور ثابت و تغییر ناپذیر دارند مجلس ملی ما دستور ندارد و هر کدام از وکلاء و وزراء حق دارد در اول و وسط و آخر جلسه دستوری پیشنهاد کند اگر این پیشنهاد های مختلف را در اول يك جلسه پشت سر هم بخوانند و از وکلاء حاضر رأی طبیعی بگیرند بدون استثناء بهر پیشنهادی لاعلی التعمین که اول رأی بگیرند اکثریت عظیمه حاصل میشود این فقره بقدری مطرد و لا یتخلف است که از سالیان دراز تا این اواخر همه کس آنرا مشاهده نموده است این رأی دادن بهر پیشنهاد اول دلیلی جز نداشتن نقشه عمومی و کلی و غفلت از این نکته که هر اصلاح و اقدام مملکتی در جای خود خوب و مفید و دلکش است و فقط بخاطر مهمتری آنرا میتوان عقب گذاشت ندارد .

مسئله دوم پیشنهاد های متوالی دولت است بمجلس از اول سال تا آخر برای تصویب مخارج گوناگون بموجب قوانین مخصوصه که در واقع بودجه کل مملکتی را بواسطه کوتاهی دائره نظر از درك حوائج یکساله آینده تکه تکه بقیراط بمجلس آورده و تصویب میخوانند و در مباحثه هر يك از این پیشنهادها برای تصویب مبلغ مهمی برای فلان اقدام یا بهمان اصلاح هر دفعه تکرار میشود که « این مسئله مهمترین امور مملکتی و احیا کننده ملت است » و اقل وصف هر کدام از این لوایح قانونی چه برای تأسیس سفارت در آرژانتین باشد و چه برای دادن وجوه مملکتی ببلدیه طهران « اساسی » است و « حیاتی »

حالا مطلب اینجا است که اگر شما عقیده به آن داشته باشید که آبیاری مملکت و بنای سد ها از ایجاد چراغ برق مهم تر است و این عقیده را در موقع بحث در لایحه چراغ برق اظهار داشته و بگوئید چون عایدات ما کم و بودجه ما تنگ است خوبست بجای صرف پول برای چراغ برق (که بسیار چیز خوب و مفید و زیبا و لازم و مدنی است) همان پول را صرف احداث يك چاه آرتیزن در دره طهران بکنیم فوراً جمعی بشما حمله کرده و خواهند گفت که « ما نمی توانیم در این عصر درخشان مدنیت که پرتو ترقی و تمدن بهمه آفاق جلوه گر شده و حبشه

وزنکبار نیز بنوردلارای الکتريک منور گردیده بیه سوز یا شمع بیه بسوزانیم و از قافله تمدن عقب بمانیم خیر (با صدای بلند و قدری تندى) ما بکورى چشم تاریکی دوستان میخواستیم این مملکت را بنور تمدن روشن و مانند پاریس و برلن گلشن سازیم. شب پره گر وصل آفتاب نخواهد رونق بازار آفتاب نکاهد باید خدمت آقا که منکر نور الکتريک است شمه از محسنات این منبع فیض نامتناهی عرض کنم که بدانند دولت ما چقدر برفاه ما بدبختان قدر ندان اهمیت میدهد اولاً نور برق برای چشم سالم تر از روشنائی نفت است ثانیاً دود نفت سینه را خراب میکند و برای دستگاه تنفس مضر است ثالثاً نفت از خارجه میاید ولی الکتريک از زغال معادن خودمان است رابعاً چقدر بی انصافی میخواهد که شما بیه سوز کثیفی را بر نور به آن صافی و به آن قوت و به آن ارزانی ترجیح بدهید و بخواهید در گوشه کلبه کثیفی والمیده با هزار کثافت عبا را بر سر کشیده پای بیه سوز کتاب حسین کرد را مطالعه کنید خدا بمنکرین بدیهیات انصاف بدهد.....» قسمتهای آخری نیز شیرین کاریهای خارج از موضوعی است که اغلب بخارج از موضوع بودن آنها کسی توجه نمیکند و قسمتی بزرگ از مردم ساده لوح این مملکت که منطق در آن بحد اعلای ضعف رسیده و شکار دام مغالطه میشوند خواهند گفت «واقعاً فلانی عجب احمقی بوده ما او را آدم معقولی میدانستیم چرا بر ضد قوه برق حرف میزند و منکر الکتريک میشود» و اگر بخت شما یاری نکند و غرضهائی هم در کار باشد اصلاً اسم شما هم تا آخر عمر «منکر چراغ برق» معروف میشود چه کمتر کسی صاحب نظر موجود است که تلفت بشود که شما هم بهمان اندازه مداح چراغ برق که شما را «بدلائل دندان شکن یایمال کرد» و شاید بیشتر از او معتقد فواید و محسنات چراغ برق بوده اید و منتها يك اصلاح مملکتی دیگر را در صورت عدم امکان انجام هر دودر آن واحد بجهت ضیق وسائل بر چراغ برق مقدم دانسته و عقیده دارید که فایده آن اعم و اجرای آن اهم است اینست که در فوق عرض کردم که این مسئله تقدیم اهم بر مهم با وجود بداهت آن بظاهر در خارج روشن نیست و همین

نوع مباحثات و مغالطه ها در مورد بحث هر مطلب مفیدی که اهمیت آن برای مملکت در درجه نانی است تکرار میشود و تا عقلای سیاستمداران مملکت همه اصلاحات و اقدامات مملکتی را یکجا پهلو پهلو میپهلوی هم تحت نظر نیاورده اهمیت آنها را درجه بندی نکنند و تناسبی میان درجه اهمیت هر کار و میزان پول عمومی که صرف آن باید بشود قائل نشوند خط سیر این مملکت و نقشه اصلاحات لازمه صورت و قراری نمی گیرد و بودجه مملکتی بوجود نمی آید و جریان اقدامات دولتی تابع واردات یومیه و خیالات « گه گیرها » خواهد ماند

فقدان يك نقشه اصلاحات صحیح و ممتد اگر بمثلی که در ابتدای مقاله ذکر شد برگردیم درست بدان ماند که پس از صاف شدن قطعه زمینی که بنای جدید در آنجا باید پی افکنده شود صاحب کار يك وجه معینی در دست داشته باشد و بدون حساب صحیحی از کلیه مخارج عمارت و خرید مصالح اعلا یا متوسط و اجیر کردن معمار و بنا و مفروش کردن خانه و با نداشتن هیچ نقشه ای برای بنای منظور از گاهی بگاهی سفارشهای بی تناسب بدهد يك روز مقداری رنگ و روغن بخرد و روز دیگر صد صندوق شیشه پنجره و روز دیگر یانصد هزار آجر کاشی و صد عدد بخاری چینی تاپولش تمام شود و موسم بنائی نیز گذشته برف و باران زمستان مانع از اقدام به بنا بشود و تابهار آینده نیز خود از این دنیا رخت بر بندد در صورتیکه اگر مقصود خود را که چه قسم عمارت میخواهد با میزان مبلغی که در دست دارد بیک معمار عالم و عاقلی اظهار کرده و از او میخواست که متناسب با پول او عمارتی برای او بسازد با کمال سرعت نقشه بنا حاضر و دست بکار عمارت زده میشد حتی پول موجود به شیروانی باها و رنگ درها هم کافی میامد

خلاصه مطلب آنکه قضا و قدر برای سر بلندی یار سوائی کامل ما در آینده که دیگر هیچ بهانه « روس نگذاشت » و « انگلیس مانع شد » نماند و آبروی مملکت عجم پاك ریخته و در بطون تواریخ مدی الدهر در قرون آینده به بی قابلیتت صرف و نالایقی اسم ما نقش جاودانی نه پذیرد فرصتی

کوتاه که جز خرق عادت و معجزو کرامت هیچ اسمی بان نتوان داد برای مایش آورد، و در حالتیکه تقسیم ایران بمنطقه های روسی و انگلیسی و بیطرف درسنه ۱۳۲۵ قمری با تقسیم منطقه بیطرف هم درسنه ۱۳۳۴ تکمیل شده و برای هیچ عاقلی که اطلاع متوسطی از اوضاع سیاست داشته باشد شکی نبود که پس از جنگ در صورت غلبه دولت تزاری روس بر محاربین خود ایران از نقشه عالم بشکل مملکت مستقلی سترده شده و نه تنها بمناطق نفوذ بلکه فعلا بمنطقه های اداره مستقیم و تحت الحمايه تقسیم میشد و نام و نشانی از ایران اردشیر بابکان و شاه عباس که سهلست از ایران ناصرالدین شاه هم در صفحه گیتی نمیماند حوادث غیر مترقبه ای ترتیب سیاست بین المللی عالم را برهم زد و در توبه برای ماگناهکاران غفلت باز شد طبیعت هم بخل نکرد و مردانی برای تهیه زمینه یا مقدمات افتادن بشاهراه تمدن و کسب قوت بنیه برای مابظهور آورد اوضاع هم از هر جهت در مساعدت خود مداومت نمود تا کار بمرحله پرداختن باصل کار رسید. اصل کار عبارت از تهیه نقشه ایست برای بلند کردن این ملت در ظرف چند سال که شاید از فرصت تاریخی باقی است از حسیض ذلت و ناتوانی باوج قدرت یا اقلابه بست ترین ارتفاعی از تمدن و ترقی که از طوفان های منقرض سازنده دول ایمن باشد و اگر طوفان مهیب برگردد بکشتی ما که در فراز جودی نجات قرار گرفته صدمه ای وارد نیآورد بدون چنین نقشه ای رسیدن بمنزل مقصود در ظرف این مدت قلیل که باب توبه مفتوح است ممکن نیست، بدون چنین نقشه وحدت ملی ایران، از خطرات آینده مصون نتواند شد، بدون چنین نقشه باوجود نمایش خیلی از اثار ترقی و قدرت ظاهر در باطن کار هیچ نوع ترقی حقیقی و قوت مزاج پیدا نخواهد شد و عمارت مملکت بنیانی استوار مطابق معماری علمی امروزه نخواهد داشت بدون نقشه صحیح متناسب و عاقلانه ای که برای مدت چندین سال ترتیب داده شده باشد تمام اعمال و اقدامات و مباحثات و قوانین و اجرائیات و مخارج مامتضمن مبلغی کار مفید و ده برابر آن اتلاف پول و کار و وقت خواهد بود و این فقره اگر در موارد عادی مثلا

هر گاه حال ما شبیه بحال مملکت برزیل و پرو بود جز تضييع قسمتی از سرمایه و وقت که خود گناه بزرگی است ضرر دیگر نداشت ولی در این حالت مخصوص که هستیم و در این موقع تاریخی که واقع شده ایم بدتر از کفر است ما باید برای ساختن ملت نوزادی قوی و برومند مانند پرو گراهای بحری دول بزرگ که برای چندین سال تهیه منسود دستوری ساخته و تمام سعی خود را بذل در این مقصود کنیم که از خط مستقیم که اقصا فاصله است با کمترین خرج و بزرگترین استفاده ممکن بمقصد برسیم و دریچ و خم هوی و هوس و ازمایش و تجملات تمدن و خواب تشبیه طهران بیاریس نیفتیم و بالجمله بدون نقشه مبنی بر علم و تجربه ملل عالم که پیشرو ما بوده اند نجات ایران ممکن نیست و آنچه دیده میشود سکونی است ظاهری و گذرنده و مانند دوروزی خوش هوا و ملایم انفاقی است از زمستان که بلبلای ترنم نماید و یاتخمی جوئه بزند و بمجرد وزیدن باد سردی دیگر همه پریشان گردد او اثری نماند

۳۱۷

اولین در مقام ترتیب نقشه هم باید در نظر گرفته شود که نقشه قدم ممکن است موقتی و بانظر کوتاه اتخاذ شود و ممکنست اساسی و بادوربینی و مال اندیشی بسیار عمیق و از روی فلسفه حیات ملل و تجارب تاریخ عالم برای مدت معتد بهی ترتیب شود شکل اول اگر چه ایجاد يك بودجه سالانه میکند ولی فقط مبنی بر احتیاجات جاریه یکساله خواهد بود و دارای قسمت‌هایی که مظهر يك سیاست مستمر و مداوم باشد و در بودجه سالهای دیگر نیز بنحوی مرتب یا متعاضدی تکرار یابد نخواهد شد لکن در شکل دوم نظری بی بودجه دوسه سال متوالی فوراً کاشف از يك نقشه سیاسی اساسی دارای روح مستمر برای اصلاحات عمده‌ای که مربوط بارکان حیات و قوت ملی است خواهد بود و هر صاحب نظری بزودی ملتفت خواهد شد که مدیران سیاست این مملکت و مدیران امور این ملت يك فکر مرتب و مطالعه و بالاطراف غوررسی شده‌ای برای اصلاح کلیه حال وطن خود تهیه نموده و از روی شعور و با قصد و اراده بموقع اجرای منظم گذاشته اند

البته مقصود ما از نقشه که بکار این مملکت بخورد همین شکل دوم است معهدنا واضح است که فقط داشتن يك چنین نقشه مطلقاً باعث ترقی و اصلاح و بعبارت واضح ضامن حیات ملی ما نخواهد بود و بنیه ملت را بحدی تقویت نخواهد کرد که از دغدغه و اضطراب آفت زدگي ایمن گردد بلکه تازه مطلب در سر درستی نقشه و ترتیب بسیار عاقلانه و دور اندیشانه آنست که با نظر صائب و عمیق و تشخیص صحیح احتیاجات حقیقی بطور وافی بمقصد طرح ریزی شده باشد و در واقع مهندسین آن نقشه دردهای اصلی و فرعی این ملت را چنانکه باید و مطابق واقع تشخیص داده و برای مدتی کافی (مثلاً ده تا بیست سال اقلان) متناسب با اهمیت آنها اصلاحات لازمه در نظر گرفته و وجوه لازمه برای آن تخصیص کرده باشند یعنی عاقبت همه دعوا سر تشخیص اهم و فهم و تمیز درجات اهمیت کما ینبغی و درجه بندی صحیح اقدامات و اصلاحات است ورنه اگر پیشوایان سیاست و اداره در این تشخیص راه خطا پیمایند مقصود حاصل نمیشود و درست مانند حال مریضی خواهد بود که مبتلا بسرطان معده بوده باشد و طبیب در تشخیص مرض اشتباه کرده و دوسه سالی معالجه سوء هضم و ورم کبد و اتساع معده وضعف اعصاب و اختلالات قلبی کرده و پس از آنکه مبلغی کلی پول و وقت و زحمت و از همه بدتر عمر عزیز را تلف کرده باشد تازه ملتفت شود که سرطان است و موقع معالجه فوت و پردیر شده است.

پس حالا که اولیای امور ما اصلاً بنقشه بودجه مملکتی ازهیچ نوع و هیچ شکل مطلقاً نداشتند و خیال منظمی ندارند و هر هفته يك لایحه قانون برای يك فقره خرج لازم بمجلس میفرستند تنها باید لزوم نقشه و بودجه بکباره و تفصیلی را تکرار کرد و برای حصول این مقصود جنگید و پس از آنکه مملکت واقعاً دارای بودجه سالیانه بمعنی درست آن و در واقع نقشه یکساله شد باید برای ایجاد نقشه مستمری که در قسمتهای معین بودجه مملکتی آثار آن دیده شود مجاهدت نمود و اگر این خیال هم بیش رفت و ارباب حل و عقد ما متوجه لزوم اینکار شدند

آنوقت باید در درجات اهمیت اصلاحات اساسی ممتد که باید بسالهای زیاد بخش شود مباحثه و مشاوره نمود و از روی عقل سیاسی مجهز بعلم و مرکب با وطن دوستی حقیقی و دلسوزی بحال رعایا نقشه وسیع صحیح کاملی که بقدر امکان خالی از اشتباه و عاری از تأثیر احساسات و سلیقه های شخصی باشد طرح کرد که متضمن نجات این مملکت و حال آمدن و رشد حقیقی ملت و قوام و دوام اصلاحات باشد افسوس که بدبختانه ماهنوز در ابتدائی ترین مرحله کار هستیم و فرصت فوت میشود و در بودجه مملکتی ما جز مخارج راه آهن و فرستادن محصلین نظامی بفرانسه چیزیکه کاشف از نقشه ای باشد موجود نیست و تابع احتیاجات جاریه روزانه است در باب لزوم نقشه مستمر آنچه گفته شود کم است يك ملاك عاقل و دور اندیشی که بحال آینده خود و اولادش و ملکش بی قید نباشد و بخواهد ملکش سال بسال آبادتر و حاصل خیز تر و بارونق گردیده و همیشه روزگارانی دراز در دست اولاد عزیز خود بماند از سال اول در فکر بهره برداری و کاشتن مزروعات زودرس و حاصل دهنده فوری نمی افتد اگر سرمایه کافی داشته باشد یکسال زمین را رشوه میدهد و نقشه حاصلخیزی و رونق بیست سال بعد را میکشد نهال چنار و نارون میکارد ، قنات در میاورد ، خاک را از کشافات مضره و ریک و خار و خاشاک پاک میکند يك قسمت چوبهای صنعتی و پنبه یا چائی یا کاجو یا نیل یا توتون یا امثال آن میکارد و نهالهائی مینشانند که ولو آنکه سالیان دراز بعد از آن تناور و برومند میشود فایده اش چندین برابر مدت انتظار باشد و قسمت دیگر مزروعات پر حاصل سالیانه و درختهای بار آور فوا که مینشانند و اگر برای قوت زمین و دفع آفات و حشرات و حاصلخیز کردن خاک و زراعت بترتیب علمی دوسه سالی هم باید کمتر تخم افشانی کرد و کمتر حاصل برداشت این کار را میکند و تهیه زراعت علمی می بیند که نه تنها گندم تخمی پنج تخم بلکه تخمی پانصد تخم بدهد و حیوانات اهلی گوناگون بترتیب علمی پرورش میدهد و گوساله ها را برای خوردن گوشت آن در سال های اول کشتار نمیکند و برای حصول این مقصود بیشتر سرمایه و عایدات

خود را صرف کارهای با نتیجه دائمی میکند و يك قسمتی هم البته به -
 حوائج جاریه یومیه و یا اتفاقی که ناگزیر است تخصیص میدهد این
 کار را میگویند نقشه و نتیجه آن کار منظم و استمراری پس از چند سال
 رونق فوق العاده و آبادی دائمی آن ملک شده آنجا را رشك املاک ولایت
 خود میسازد .

راه نجات حالت مخصوص این مملکت و دوره ای از ادوار
 زندگی که فعلا می پیماید مقتضی نقشه مخصوصی
 است که شباهت بممالک دیگر عالم و نقشه اصلاحات آنها ندارد . هزار مرتبه
 باید تکرار کرد که مملکت ما اگر آنرا بعلیل از تاب و توان رفته و یا
 ناچهی از مرض حصه طولانی تازه عافیت گرفته تشبیه نکنیم که بجزئی آفت
 و اندک نکسی بکلی از پای در آمده و بیجان میشود طفل نو زادی را ماند
 که هنوز از خطر « شمشه » و « آل » و آبله و سرخک و هزاران افات
 خطر ناک مولود جدید رد نشده و اولین و مهمترین کار لازم برای حیات این
 طفل یا آن ناقه فکر تقویت و رشد و نیرومندی او است . اگر خطر خارجی
 از طرف مللی که این خاک را با نژاد خود میخواستند مسکون سازند و یا
 اقلا زبان و مدنیت بومی ما را از میان برده و ما را در خودشان استحاله
 و مستهلك نمایند ثانیاً عودت کنند (که بر حسب قواعد طبیعی نه تنها
 ممکن بلکه حتمی است) و اگر « اصلاحات داخلی » بعضی ملل که ما
 را دشمن نژادی خود میدانند مطابق نقشه که کشیده اند بحد کافی پیش
 برود و بعضی خطوط راه آهن بسرحداث ما وصل شود در آن روز یوم -
 الحساب اگر ایران هزار فرسخ راه آهن و ده هزار فرسخ سیم تلگراف
 و تلفن و هزار محکمه عدلیه و دو هزار خیابان وسیع و قشنگ عالی در شهرها
 داشته باشد و اگر در همه ممالک عالم تا اوروگوئه و یاراگوئه سفارت -
 خانهای « آبرومندی » داشته باشد که اسباب پجائی خوری طلا داشته
 و هر هفته مهمانی باشکوهی با دوهزار تومان خرج بکنند و اگر تلگراف
 بیسیم ایران تا امریکا کار بکند و خط هوایی منظم مستقیمی میان ایران
 و لندن و پاریس بتوسط هواپیمایان خارجه دائر بوده باشد و اگر عمارات

دولتی در طهران از عمارات ورسای و بوکینکام و سان سوسی و واتیکان عالیتر و باشکوهتر و رشك بهشت باشند سهلست حتی اگر هم ایران دارای صدهزار قشون منظم ورزیده و معادن راه افتاده و استخراج شده باشد باز ممکن نیست ملیت ایران و استقلال مملکت مصون بماند مگر آنکه خود مردم ایران تماماً یا اکثریت معتدبهی تربیت شده و برشد اجتماعی و ممیزی ملی بالغ شده باشند و آن نشود مگر بتعلیم و تربیت ملت و صرف قوای عظیمه و مساعی فوقالعاده و پول هنگفت مطابق نقشه صحیح برای این مقصود .

تعلیم و تربیت عمومی ملت تنها وسیله منحصر به فرد تمدن يك قوم و قوت حقیقی بنیه و مزاج ملی و نجات جدی اواست و بدون این شرط با داشتن تمام محسنات تمدن و آبادی ملك و رونق تجارت و زراعت و زیادی راهها که سهلست حتی با وجود ثروت ملی و ترقیات اقتصادی و کمال صحت عمومی و لشکر منظم نیز که از ضروریات و واجبات اساسی تمدن و استقلال ملی است باز پایه حیات ملی بر اساس مستحکم و متین مشید نیست و هیچکدام از این لوازم ترقی و قدرت که ذکر شد ضامن بقای يك ملت نتواند شد

تکرار نکته فوق که ظاهراً بدیهی ولی در مقام عمل باریک ترین نکات است برای آنانکه بدان برده اند و هم دلبستگی، بعظمت و آزادی و سعادت این مملکت دارند يك وظیفه عمر و يك مأموریت آسمانی و تکلیف ضروری دین و وطن دوستی است

نقشه و بودجه وقتیکه اساس قبول و مسلم شود یعنی پیشروان من سیاست مملکت از صغیر و کبیر تصدیق کرده و بلکه ایمان بیاورند بر اینکه فرصت گذرنده و نقشه اصلاحات اساسی لازم است البته مطلب باید چنانکه حق چنین مسئله عظیم و مهمی است بحث و حلایی شود و هر چه بیشتر تحقیق و تدقیق و غور و شور در این امر مفصل و شاید غامض بشود و هر چه بیشتر عقلها رو بهم گذاشته شده و تعمق و تأمل کافی در بهترین اصول نقشه نجات ملی بعمل بیاید بهتر و

شایسته تر است و اگر اینجانب يك نقشه سیاه مشق محقری تا آنجا که عقل قاصر من میرسد محض نمونه بانظار قارئین عرضه بدارم نباید تصور يك نقشه قطعی در باره آن برود و یا فرض شود که آن نتیجه يك حسابهای جدی و مقیاسها و ذرع و پیمانهای دور و دراز و واقعاً از روی پرگار و گویای احصائیات و مبانی علمی بوده و بطور جازم و منجز و تغییر ناپذیر جلو دانشمندان گذاشته میشود بلکه فقط يك مثالی است برای اظهار عقیده خودم در باب مهمترین اصلاحات و در واقع يك صورت یا مسوده طرحتی است که روی کاغذ یا تخته مشق آورده میشود محض آنکه مبنای بحث و حك و اصلاح شود و تصحیح و تعدیل و باصطلاح خودمان قلم بردن و افزودن و کاستن عقلا و سیاسیون مملکت شکل بهتری قطعی و نزدیک بصواب بگیرد و اگر متفکرین این سرزمین و صاحب نظران خطه ایران طرحهای دیگری پیشنهاد کنند و در این زمینه اعمال فکر و اظهار عقیده نمایند دامنه بحث و تحقیق لاجرم بحقیقت مطلوب نزدیکتر گردد و نتیجه تأمل و تعمق اهل ذکر و فکر مطلب را روشنتر ساخته بقبول عام و خاص شایسته تر خواهد ساخت. این نقشه مبنی بر آنست که پس از قوای دفاعیه و تأمینیه از همه امور مملکتی بیشتر بمعارف عمومی در درجه اول و ترقی فلاحتی و اقتصادی مملکت و مراقبت صحت عمومی ملت اهمیت داده شود و ملتی دارای رشد اجتماعی و قائم بالذات و ممیز خیر و شر خود و صلاح و فساد امور عامه ساخته شود اینک در ذیل شرح مختصر این نقشه با توضیحات لازمه (بقیه در شماره آینده)

* * *

(چون مقاله آقای تقی زاده که جامع اصول اصلاحات است و با احاطه باطراف مطلب تحریر شده قدری مبسوط است لهذا اداره مجله قسمتی از آنرا در این شماره نشر نموده و قسمت عمده را که خاتمه و نتیجه کلام است بشماره ۶ که چند روز دیگر منتشر خواهد شد گذاشت. امید که نویسنده محترم مقاله ما را از این تقسیم اجباری معذور داشته و از عدم نشر همه مقاله در يك شماره که البته مطلوب تر بود ملول نشود.) (تقدم)